



A Comparative Study of the Role of Effective Monitoring and Control Mechanisms on Corporate Criminal Responsibility

Mohammad Yekrangi¹ | Zeinab Zamani-babgohari²

1. Assistant Professor, Department of Criminal law and Criminology, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: yekrangi@ut.ac.ir
2. Corresponding Author: Ph.D Student of Criminal law and Criminology, University of Tehran, Tehran, Iran.
Email: zey.zamanii@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Manuscript Received:
28 July 2024
Final revision received:
21 December 2024
Accepted:
29 January 2025
Published online:
5 March 2025

Keywords:
*Reasonable precaution,
Due diligence,
Corporate specific
defenses,
Monitoring and control of
representatives.*

ABSTRACT

Corporations often defend against criminal accusations by asserting that the wrongful actions of their representatives were arbitrary and contrary to the company's established policies. They claim that despite implementing all reasonable preventative measures, the representative's criminal conduct violated the corporation's internal regulations. This raises a pivotal issue for judicial authorities, that is, whether these preventative measures influence corporate criminal responsibility if the corporation's claim is valid. This research, employing a descriptive-analytical method and a comparative approach, seeks to elucidate and analyze this issue. The findings reveal diverse approaches across different legal systems. While some legal systems recognize the significance of these measures, others do not address them, resulting in ambiguous interpretations. The study identifies four main legal consequences of establishing such measures: negation of vicarious (responsibility) liability, avoidance of criminal responsibility, mitigation of punishment, and the potential for agreements to suspend prosecution of corporations. An analysis of Iran's legal system suggests that, despite legal ambiguities, effective corporate monitoring and control over representatives' behavior can mitigate corporate punishment or persuade prosecutors to issue an agreement to suspend prosecution.

Cite this article: Yekrangi, Mohammad; Zamani-babgohari, Zeinab (2024). "A Comparative Study of the Role of Effective Monitoring and Control Mechanisms on Corporate Criminal Responsibility", *Criminal Law and Criminology Studies*, 54 (2): 515-533, DOI: <https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2025.377077.1922>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

<https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2025.377077.1922>



مطالعه تطبیقی تأثیر سازوکارهای نظارتی و کنترلی مؤثر بر مسئولیت کیفری شخص حقوقی

محمد یکرنگی^۱ | زینب زمانی بابهیری^۲

۱. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

رایانامه: yekrangi@ut.ac.ir

۲. نویسنده مسئول: دانشجوی دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

رایانامه: zey.zamanii@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۳/۰۹

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۳/۱۰/۰۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۱۱/۱۰

تاریخ انتشار:

۱۴۰۳/۱۲/۱۵

کلیدواژه‌ها:

اقدامات پیشگیرانه،

تلاش کافی و متعارف،

دفاع خاص شخص حقوقی،

کنترل و نظارت بر رفتار

نماینده.

یکی از دفاعیاتی که اشخاص حقوقی در مواجهه با اتهامات وارده به آن استناد می‌کنند، این است که رفتار نماینده شرکت خودسرانه و مغایر سیاست‌های کلی شرکت بوده است. به‌واقع ایشان ادعا دارند با آنکه شخص حقوقی اقدامات لازم برای پیشگیری از جرم ارتكابی را به‌کار بسته، نماینده قانونی با نقض قواعد داخلی شرکت مبادرت به رفتاری مجرمانه کرده است. در این میان، پرسشی که مقامات قضایی با آن مواجه می‌شوند، این است که در فرض صحت این ادعا، اقدامات مذکور چه تأثیری بر مسئولیت کیفری شخص حقوقی دارند. این پژوهش که از نوع کاربردی بوده و به شیوه توصیفی تحلیلی، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و رویکردی تطبیقی نگارش یافته است، به تحلیل این مسئله می‌پردازد. نتیجه این تحقیق آن است که نظام‌های حقوقی در پاسخ به پرسش فوق طریق واحدی را نپیموده‌اند. برخی از آنان، به فراخور قواعد حقوقی خود، نقشی را به این اقدامات اختصاص داده‌اند. بعضی دیگر نیز در این باره موضع سکوت اتخاذ کرده‌اند و در نتیجه رویکرد آنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. چهار اثر عمده که بر اثبات چنین اقداماتی بار شده است عبارت‌اند از خدشه بر ارکان مسئولیت نیابتی، انتفاء مسئولیت کیفری، شمول قواعد تخفیف مجازات و صدور قرار تعلیق تعقیب کیفری. در تحلیل نظام حقوقی ایران به‌نظر می‌رسد، علی‌رغم فقدان صراحت قانونی، می‌توان نظارت و کنترل مؤثر شرکت بر رفتار نماینده را در کاهش مجازات شخص حقوقی یا بهره از نهادهای ارفاقی، مانند تعلیق تعقیب، مؤثر دانست. همچنین وفق قواعد موجود، برانث اشخاص حقوقی از مسئولیت به استناد این اقدامات وجه قانونی ندارد.

استناد: یکرنگی، محمد؛ زمانی بابهیری، زینب (۱۴۰۳). مطالعه تطبیقی تأثیر سازوکارهای نظارتی و کنترلی مؤثر بر مسئولیت کیفری

شخص حقوقی، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۵۴ (۲)، ۵۳۳-۵۱۵.

DOI: <https://doi.org/10.22059/IJCLCS.2025.377077.1922>



© نویسنده‌گان.

<https://doi.org/10.22059/IJCLCS.2025.377077.1922>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

ایده مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مولود خواست عمومی و ضروریات زندگی اجتماعی در دنیای مدرن بود که متعاقب فجایع ناشی از فعالیت این اشخاص مورد اقبال قرار گرفت. نظام‌های حقوقی نیز، پس از فراز و نشیب‌های بسیار، در نهایت پذیرفتند که اشخاص حقوقی را در برابر رفتارهای ناقض قانون خود، به میز محاکمه بکشانند و به لحاظ کیفری، مسئول تلقی کنند. اما مسئله اصلی که این نظام‌ها با آن مواجه بودند، یافتن راهی مناسب جهت احراز خطاکاری شرکت بود؛ به نحوی که بتوان با توسل بدان، اشخاص حقوقی خاطی را از دیگران تفکیک کرده و ضمانت اجرای کیفری را تنها بر اشخاص واجد تقصیر اعمال کرد.

نظریه پردازان، در راستای حل این مشکل، معیارهایی ارائه کرده‌اند که می‌توان آن‌ها را در دو دسته جای داد. رویکرد اول که به لحاظ تاریخی نیز تقدم دارد، نظریات مسئولیت کیفری غیرمستقیم و اشتقاقی^۱ است. این نظریات را از آن حیث اشتقاقی می‌نامند که احراز مسئولیت کیفری شخص حقوقی را منوط به اثبات پیشینی وصف کیفری برای عمل شخصی دیگر می‌داند (Hallevy, 2012: 18-22). در مقابل، رویکرد دوم با تأسی از دیدگاه‌های فلسفی، شخص حقوقی را نه به دلیل عمل کارکنان که به جهت تقصیر و خطایی که از اراده مجرمانه خود شرکت ناشی شده است، مسئول تلقی می‌کنند.

مهم‌ترین نظریات مسئولیت کیفری اشتقاقی اشخاص حقوقی عبارت‌اند از نظریه مسئولیت کیفری نیابتی^۲، نظریه مسئولیت مافوق و کارفرما^۳ و نظریه برابرانگارانه^۴. در این نظریات، رفتار مجرمانه مدیر یا یکی از کارکنان، حسب مورد، موجب مسئولیت کیفری شخص حقوقی خواهد شد. البته این رویکردها از این حیث که مسئولیت چه کسانی و تحت چه شرایطی قابل انتساب به شخص حقوقی است باهم اختلاف دارند؛ ولی همگی در یک امر مشترک‌اند و آن این است که در همه رویکردهای مبتنی بر مسئولیت اشتقاقی، خطا و تقصیر شرکت از رهگذر رفتار نماینده احراز شده و همه چیز دایرمدار عمل کارکنان خواهد بود. گفتنی است بیشتر نظام‌های حقوقی برای انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی به نحوی از این معیارها استفاده کرده‌اند.

با این حال، نظریات مسئولیت کیفری اشتقاقی بدون اشکال نیستند و به نظر از جهاتی دیگر قابلیت نقد دارند. این نقد از آن حیث است که اثبات خطای شرکت با توسل به رفتار نماینده در مواردی با واقعیت همخوانی ندارد. به تعبیر بهتر، نمی‌توان در همه موقعیت‌ها، تنها با احراز خطای کارکنان قائل به خطاکار بودن شرکت بود. طبق مفاد این نظریات و مواد قانونی مرتبط، حتی اگر شخص حقوقی تمام اقدامات لازم برای پیشگیری از رفتار مجرمانه را به کار گیرد و رویه کلی آن نیز بر اطاعت از قانون استوار باشد، همچنان شرکت در برابر رفتار نماینده خاطی مسئول خواهد بود. اینکه این رفتار به صورت پنهانی و با نقض مقررات شرکت ارتکاب یافته یا خیر نیز محلی از اعراب ندارد. برای نمونه در پرونده هتل‌های هیلتون در آمریکا، قاضی پرونده بیان کرده است: «شرکت ممکن است برای رفتار مجرمانه نمایندگان خود مسئولیت کیفری یابد؛ حتی اگر این اقدامات بر خلاف سیاست‌های کلی شرکت و مغایر با دستورالعمل‌های صریح آن باشد.»^۵

1. Derivative criminal liability

2. Vicarious liability

3. Superior respondeat

4. Identification theory

5. United States v. Hilton Hotels Corp. 467 F.2d 1000 (9th Cir. 1972), cert. denied, 409 U.S. 1125 (1973).

6. See, e.g., United States v. Twentieth Century Fox Film Corp., 882 F.2d 6 (2d Cir. 1989); United States v. Automated Medical Labs., Inc., 770 F.2d 399, 407 (4th Cir. 1985); United States v. Basic Constr. Co., 711 F.2d (4th Cir. 1983); United States v. American Radiator & Standard Sanitary Corp., 433 F.2d 174, 205 (3d Cir. 1970).

به‌منظور برون‌رفت از این ایراد، نظریه‌پردازان و متعاقب آن نظام‌های حقوقی، دیدگاه‌های متفاوتی را در پیش گرفتند که وفق آن «تخاذه سازوکارهای مؤثر و منحصر به فرد جهت تضمین قانون‌مداری نماینده»، حسب مورد می‌تواند آثاری را بر محکومیت متهمان شرکتی بر جای گذارد. فهم چپستی این آثار، ارزیابی هریک از آنان و همچنین تحلیل رویکرد نظام حقوقی ایران در این باره، مقصود و هدف این نوشتار است که به روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به دنبال پاسخ بدان است. مقاله حاضر برای نیل به این هدف، ابتدا مفهوم و مؤلفه‌های احراز این اقدامات را بیان می‌کند (بند ۲) و سپس مبانی و دیدگاه‌های متفاوت در خصوص نقش سازوکارهای نظارتی و کنترلی در وضعیت کیفری شخص حقوقی را مطرح نظر قرار می‌دهد. (بند ۳) در نهایت نیز بند چهارم مقاله، مصادیق و نمونه‌هایی از اثرگذاری این اقدامات بر ارکان جرم ارتكابی (بند ۴. ۱)، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی (بند ۴. ۲) و احتمال تعقیب یا تعیین میزان کیفر این اشخاص (بند ۴. ۳) را فرا روی قانونگذار ایران قرار خواهد داد.

۲. مفهوم‌شناسی

مقدمه و پیش‌شرط ورود به هر ساحتی، شناخت دقیق و فهم صحیح از اصطلاحات آن است. درک ناقص یا ناکافی از موضوعات هر علم سبب می‌شود آنچه بیان شده است، قابلیت دفاع یا نقد نداشته و در نتیجه نامعتبر تلقی شود. موضوع حاضر نیز از این قاعده مستثنا نیست. بنابراین پیش از اظهارنظر درباره اینکه اعمال کنترل و نظارت شخص حقوقی بر رفتار نمایندگان چه تأثیری بر مسئولیت کیفری شخص حقوقی دارد، ضروری است ابتدا تصویری از چپستی و مبانی طرح این اقدامات ارائه شده و سپس مزایا، معایب و مؤلفه‌های احراز آن تشریح شود. به‌ویژه آنکه تاکنون هیچ‌یک از قوانین موجود در نظام حقوقی ایران تعریفی از سازوکارهای نظارتی و کنترلی مؤثر بیان نکرده‌اند.

هریک از نظام‌های حقوقی، برای نامیدن این سازوکارها، از تعابیر خاصی استفاده کرده‌اند. برخی نظام‌های حقوقی، مانند استرالیا، از این اقدامات تحت عنوان «تلاش کافی و متعارف^۱ شخص حقوقی» برای پیشگیری از جرائم نمایندگان یاد می‌کنند. بعضی دیگر مانند ایالات متحده آمریکا، ایتالیا و اسپانیا آن را اجرای «برنامه‌هایی جهت تضمین قانون‌مداری نمایندگان»^۲ می‌دانند. قانون رشوه انگلستان^۳ این اقدامات را «رویه‌های کافی»^۴ برای اجتناب از ارتکاب جرم نامگذاری کرده است. در برخی متون نیز می‌توان عناوینی مانند «اجرای اقدامات احتیاطی معمول»^۵ را ملاحظه کرد که به‌منظور جلوگیری از خلط این مفهوم با مفاهیم مشابه در حوزه قراردادهای پیشنهاد شده است.^۶ در این نوشتار، به‌منظور درک ماهیت این اصطلاح و فهم بهتر مطالب آتی، از عبارت «اجرای سازوکارهای نظارتی و کنترلی مؤثر بر نمایندگان» استفاده می‌شود.

در تعریف این اصطلاح می‌توان گفت که «این اقدامات در واقع برنامه‌های جامع و خط‌مشی‌های کلی یا جزئی‌اند که شرکت، پس از شناسایی مواضع خطر ارتکاب جرم و به‌منظور پیشگیری از وقوع جرائم احتمالی یا تسریع در کشف آن، در ساختار سازمانی خود به اجرا می‌رساند». به‌واقع، در چنین شرکتی، فرهنگ سازمانی حاکم مشوق رفتارهای اخلاقی و تعهد به رعایت ضوابط قانونی است؛^۷ اعم

1. Due Diligence

2. Compliance Programs

3. Bribery Act 2010

4. Adequate Procedure

5. Reasonable Precaution

6. See: Australian Law Reform Commission (ALRC). *Corporate Criminal Responsibility*, April 2020, P 260

7. See: United States Sentencing Commission, *Guidelines Manual*, § 8B2.1.a, (Nov. 2018), P 517

از اینکه این ضابطه از دستورالعمل‌ها و شیوه‌نامه‌ها نشأت گیرد یا از قوانین موضوعه‌ای که در سطح ملی یا بین‌المللی به این منظور نگارش یافته‌اند (Biegelman, 2008: 8-9).

موضوع کلیدی در ارزیابی این برنامه‌ها نیز آن است که شرکت تلاش کافی و متعارف خود را برای جلوگیری از جرم ارتكابی و اطمینان از رعایت قانون به‌کار گیرد. به‌واقع در این شرکت نماینده‌ی خاطی، با وجود تدابیر مذکور و با تخطی از قواعد و رویه معمول، بدون آنکه متأثر از سیاست‌های شرکت باشد، دست به ارتكاب رفتاری مجرمانه زده است. بنابراین، صرف وجود برنامه‌ای مکتوب که نمایندگان را به تبعیت از قانون فراخواند، برای معافیت یا شمول نهادهای ارفاقی کفایت نمی‌کند؛ بلکه این رویه عملی شرکت و همچنین ظرفیت‌های بالقوه برنامه برای پیشگیری و کشف جرم ارتكابی است که ملاک تصمیم‌گیری قرار خواهد گرفت (Kowal, 1998: 524).

در نتیجه اگر انتظارات واقعی شرکت از کارکنان در تعارضی آشکار با مفاد اسناد رسمی مرتبط باشد، آنچه باید مدنظر قرار گیرد، همان قواعد نانوشته و عملکرد واقعی شرکت است؛ نه آنچه بر کاغذ نگاشته شده است. برای نمونه حالتی را تصور کنید که رفتار هیأت مدیره این پیام را به مدیران منتقل می‌کند که اصول اخلاقی در اولویت برنامه‌ها قرار ندارد و آنچه اهمیت دارد همان به حداکثر رساندن بازدهی شرکت است. در چنین شرایطی وجود رهنمودهای مکتوب، با موضوع اجتناب از رفتارهای غیرقانونی، مغایر با پیام‌های ضمنی هیأت مدیره بوده و ارزشی نخواهند داشت (Muñoz de Morales, 2014: 425-426). اهمیت این اصل به‌حدی است که در بسیاری از آرای صادره و قواعد موجود آشکارا به آن تصریح شده است.

۳. مبانی اثرگذاری «سازوکارهای نظارتی و کنترلی مؤثر» بر مسئولیت کیفری شخص حقوقی

پس از بیان توضیحی در خصوص چیستی سازوکارهای نظارتی و کنترلی، به‌نظر می‌رسد اشاره‌ای اجمالی به مبانی طرح این اقدامات نیز ضروری است. به‌واقع به‌نظر می‌رسد پایه‌های فکری کسانی که قائل به اثرگذاری اجرای سازوکارهای نظارتی و کنترلی بر مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی‌اند، بر همان ستون‌هایی استوار است که طرفداران نظریات مسئولیت کیفری غیراشتقاقی شخص حقوقی، مانند نظریه مسئولیت سازمانی، نیز بر آن تأکید داشتند؛ یعنی احراز خطای شرکت به‌عنوان موجودی مستقل و متمایز از نمایندگان.

به تعبیر بهتر، هر دو دیدگاه بر این باورند که شخص حقوقی دارای ماهیتی واقعی و اراده‌ای مستقل از اعضای خود است که از طریق ساختارها، سیاست‌ها، سلسله‌مراتب و... رفتار اشخاص حقیقی را به سمت و سویی خاص هدایت می‌کند. زمانی که اشخاص حقیقی، درون این ساختار قرار می‌گیرند، فردیت خود را کنار می‌گذارند و مطابق دستور یا انتظار گروه رفتار می‌کنند. بنابراین تصمیم‌گیری در خصوص مجرم بودن یا نبودن شخص حقوقی نیز باید با نظر به همین ساختارهای مجرمانه و اراده مستقل شخص حقوقی باشد؛ نه آنکه، بنابر فرضی غیرقابل رد، رفتار همه یا برخی از کارکنان را به‌منزله رفتار شرکت دانست و با نوعی کوری عامدانه تقصیر شرکت را محرز قلمداد کرد. نتیجه آنکه وفق هر دو دیدگاه در نظر گرفتن مسئولیت کیفری تام برای شخص حقوقی، در فرض وجود اقدامات کافی برای پیشگیری از جرم، توجیه‌پذیر نیست. با این حال این تنها دلیلی نبود که نظام‌های حقوقی را متقاعد کرد تا این اقدامات را در قوانین خود جای دهند.

موافقان این دیدگاه به شواهد دیگری نیز استناد کردند که از جمله می‌توان به این دلایل اشاره کرد: نخست اینکه شرکت‌ها، با علم به اثرگذاری چنین برنامه‌هایی بر احتمال تعقیب یا دستگیری در آینده، انگیزه بالاتری جهت اجرای سازوکارهای نظارتی و کنترلی در سطوح مختلف سازمانی خود

خواهند داشت (Walsh & Pyrich, 1995: 678). دوم آنکه به‌نظر می‌رسد پیشگیری صددرصدی از تمامی جرائم کارکنان، به‌ویژه کارکنان سطوح زیرین، در عمل غیرممکن است. از این‌رو بی‌توجهی به تلاش‌های شرکت برای جلوگیری از ارتکاب جرم، به‌واقع معیاری نزدیک به مسئولیت مطلق^۱ را بر شرکت تحمیل می‌کند که در حقوق کیفری پسندیده و منطبق بر واقع نیست (Huff, 1996: 1281). ضمن آنکه چنین مسئولیتی موجب می‌شود شرکت‌ها، با هدف اجتناب از مسئولیت کیفری، از گزارش جرائم کارکنان و نمایندگان به نهادهای قضایی امتناع ورزند و خود به اخراج یا تنبیه متخلف اقدام کنند. نتیجه آنکه دستگاه عدالت کیفری از رفتار مجرمانه این نمایندگان بی‌خبر مانده و مجرمان بسیاری بدون مجازات باقی خواهند ماند.

دلیل سوم این است که این دیدگاه با اهداف مجازات اشخاص حقوقی اعم از بازدارندگی، بازپروری و سزادهی نیز مطابقت دارد، چراکه از یک سو، تشویق به اجرای مؤثر چنین برنامه‌هایی به نوبه خود تأثیر چشمگیری در کاهش جرائم ارتكابی توسط کارکنان دارد و در نتیجه به هدف بازدارندگی از این جرایم جامعه عمل می‌پوشاند (Kowal, 1998: 520). افزون بر این، ارزیابی عملکرد واقعی شرکت سبب شناسایی ریشه‌های ارتکاب جرم می‌شود. بنابراین اگر جرم ارتكابی ناشی از خرده‌فرهنگ سازمانی مجرمانه در شرکت باشد مقام قضایی می‌تواند با تعیین ضمانت اجرای متناسب، به اصلاح وضعیت جرم‌زا بپردازد و در بازپروری شرکت نقش مؤثری ایفا کند. همچنین توجه به سازوکارهای نظارتی و کنترلی شخص حقوقی امکانی را برای تفکیک اشخاص حقوقی مطیع قانون از اشخاص حقوقی خاطی فراهم می‌آورد. در ادامه نیز فقط شرکتی که در انجام وظایف خود کوتاهی کرده و استحقاق کیفر دارد، با برچسب مجرمیت مواجه می‌شود. از این‌رو این موضوع به‌نحوی با هدف سزادهی مجازات نیز انطباق دارد.

در مقابل، برخی دیگر با تأکید بر نیابتی بودن مسئولیت کیفری شخص حقوقی معتقدند، پس از اثبات خطای نماینده، دلیلی برای توجه به سازوکارهای نظارتی و کنترلی وجود ندارد. این گروه در رد دلایل دیدگاه مذکور به این ادله اشاره می‌کنند: نخست اینکه برای وادار کردن شرکت‌ها به اجرای سازوکارهای نظارتی و کنترلی می‌توان به راه‌های دیگری نیز متوسل شد و نیازی به گنجاندن اثرگذاری این اقدامات بر مسئولیت کیفری شخص حقوقی وجود ندارد. مانند آنکه قوانین و دستورالعمل‌های الزام‌آوری به تصویب رسد که شرکت‌ها را مکلف به تدوین و اجرای برنامه‌های نظارتی کند.

دوم آنکه مفاد نظریات مسئولیت کیفری نیابتی و تأکید بر اینکه شرکت، در هر حال، در برابر رفتار نماینده مسئولیت دارد، عامل بازدارنده قوی و مؤثرتری را به‌همراه خواهد داشت. به این معنا که شرکت‌ها، با علم به اینکه هیچ‌چیز آنها را از دام مسئولیت رها نمی‌کند، نظارت و کنترل سخت‌گیرانه‌تری بر نمایندگان معمول می‌دارند (Op.Cit: 1275)، چراکه ایشان می‌دانند در فرض ارتکاب جرم توسط یکی از نمایندگان شرکت، هیچ راهی برای خلاصی از مسئولیت نخواهند داشت.

دلیل سومی که این گروه به آن استناد کردند آن است که چه‌بسا شرکت‌ها، با هدف مصون ماندن از تعقیب جزایی، حداقل‌هایی از یک برنامه نظارتی و کنترلی را به‌صورت نمایشی به اجرا رسانند؛ به‌نحوی که هیچ تغییر اساسی در رویه عملی شرکت‌ها ایجاد نشود (ALRC, 2020: 266). درنتیجه تنها ثمره این رویکرد، اعطای ابزاری به مجرمان شرکتی خواهد بود تا با توسل به آن، رفتارهای خلاف قانون خود را موجه جلوه دهند. به‌ویژه آنکه معیارهای ارائه‌شده جهت احراز این سازوکارها نیز کافی نبوده و تصویری واضح و مشخص از اوصاف این اقدامات را در اختیار دادستان و شرکت‌ها قرار نمی‌دهد. این ابهام مفهومی می‌تواند به فرار برخی مجرمان شرکتی از چنگال قانون

1. Strict liability

منجر شود. ضمن آنکه در برخی جرائم، مانند جرائم فساد مالی کلان، تصور بی‌تقصیری شرکت در فرض ارتکاب جرم توسط نماینده نیز تا حدی غیرواقعی به نظر می‌رسد (OECD, 2015: 48). علاوه بر این، تحمیل هزینه گزاف اجرای چنین برنامه‌هایی بر شرکت‌های کوچک ممکن است آنان را به مرز ورشکستگی برساند (Wellner, 2005: 527).

در پاسخ به این ایرادات می‌توان نکاتی را متذکر شد. اول اینکه این امکان در اختیار قانونگذار قرار دارد تا بنا بر دلایلی، از جمله سختگیری در اعمال برخی جرایم خاص، کاربرد این دفاع را محدود سازد و استثنائاتی بر آن وارد کند. علاوه بر این، از طرف دیگر، مجازات شرکتی که همه اقدامات لازم را به انجام رسانده و راه دیگری جهت پیشگیری از جرم ارتكابی ندارد، با قواعد سنتی سرزنش‌پذیری نیز همخوان نیست و حتی به بهانه بازدارندگی از جرم نیز نمی‌توان آن را پذیرفت. ضمن آنکه تحمیل کیفر بر کنشگران بی‌گناه جامعه اثر اخلاقی و اجتماعی مجازات را نیز تا حد زیادی تحت‌الشعاع قرار می‌دهد (Walsh & Pyrich, 1995: 677).

همان‌طور که بیان شد، وجود منابع مکتوب قابل دسترس در شرکت تنها یکی از منابعی است که جهت احراز این دفاعیات به آن استناد می‌شود. دادستان و دادگاه در اثبات این دفاع به رویه عملی شرکت‌ها نیز نظر داشته و در صورت تعارض با منابع مکتوب، رویه عملی را ملاک نظر خود قرار خواهند داد. لذا امکان سوءاستفاده از قوانین، از طریق اجرای نمایشی برنامه‌های مربوطه، وجود نخواهد داشت (Kowal, 1998: 525). افزون بر مطالب فوق، می‌توان عنوان داشت معیارهای احراز این دفاعیات، به مانند هر قانون دیگری، در حال کامل‌تر شدن است و نباید انتظار داشت که چنین مقرراتی در بدو ایجاد از پختگی لازم برخوردار باشند (ALRC, 2020: 262).

ضمن اینکه تاکنون رهنمودها و معیارهای فراوانی نیز در نظام‌های حقوقی مختلف جهت احراز این دفاعیات مطرح شده که مناسب است، به‌عنوان نمونه و الگو، مدنظر سایر نظام‌های حقوقی نیز قرار گیرد. از جمله مهم‌ترین اسنادی که به تعیین عناصر سازوکارهای نظارتی و کنترلی پرداختند، می‌توان به این اسناد و قوانین اشاره کرد: الف) دستورالعمل‌های تعیین مجازات آمریکا؛^۱ ب) اصول راهنمای قانون رشوه انگلستان؛^۲ پ) ماده (۵) ۳۱ قانون کیفری اسپانیا؛^۳ ت) ماده ۶ و ۷ فرمان مسئولیت اداری اشخاص حقوقی ایتالیا؛^۴ ث) متنی غیررسمی موسوم به معیار استرالیا راجع به برنامه‌های تبعیت از قانون AS 3806.^۵ برخی نظریه‌پردازان نیز مهم‌ترین عناصر برنامه کارآمد را به شرح زیر توصیف نمودند: نیاز به انجام ارزیابی ریسک؛^۶ وجود منشور اخلاقی؛^۷ وجود برنامه آموزشی مناسب؛^۸ راه‌اندازی روش‌های گزارش دهی، کنترل‌های داخلی و دادرسی؛^۹ راه‌اندازی کانال‌های سازمانی و فضای اخلاقی در رأس سازمان.^{۱۰} (Adán Nieto, 2014: 348).

گفتنی است تعیین اینکه دقیقاً چه چیزی معادل تلاش کافی و متعارف شخص حقوقی است، بسته به ماهیت جرم ارتكابی، روش‌های مدیریتی و حوزه خاص فعالیت شرکت، حسب محتویات پرونده، متفاوت خواهد بود (Adán Nieto, 2014: 335). همچنین بدیهی است هر میزان نماینده ارتباط بیشتری با شرکت داشته و نقش محوری‌تری را عهده‌دار باشد، انتظار می‌رود تدابیر اتخاذشده برای نظارت و کنترل بر اقدامات او نیز وجه گسترده‌تری یابد؛ تا حدی که می‌توان ارتکاب جرم توسط

1. Federal Sentencing Guidelines, 2018, S 8B2.1
2. Guidance for section 9 of the Bribery Act 2010
3. Spanish Organic Law 10/1995, Penal Code. (Lo 1/2015) S 31
4. Italian Legislative Decree on Administrative Liability of Legal Persons, 2001, SS 6-7
5. Australian Standard on Compliance Programs (AS 3806-2006).
6. Risk assessment.
7. Ethics code of conduct
8. Appropriate training program
9. Reporting methods, internal controls, and procedures
10. Tone at the top

یکی از نمایندگان عالی‌رتبه در سطوح بالای مدیریتی را اماره‌ای بر ناکارآمدی برنامه تلقی کرد (Beviá, 2014: 228). البته، برخی نظام‌های حقوقی در چنین حالتی نیز این امکان را در اختیار شرکت قرار می‌دهند تا با استناد به ادله‌ای معتبر، بی‌گناهی خود را به اثبات رساند. موضوعی که با مخالفت‌هایی نیز همراه بوده است. در پایان نیز شایان ذکر است که در صورت فقدان حداقل‌های یک برنامه مؤثر، مانند نظارت دقیق و مستمر بر کارکنان، نمی‌توان چنین اقدامات ناقصی را حتی به‌عنوان عامل تخفیف مجازات نیز در نظر گرفت (Huff, 1996: 1285).

۴. مصادیق اثرگذاری «سازوکارهای نظارتی و کنترلی مؤثر» بر مسئولیت کیفری شخص حقوقی

همان‌طور که بیان شد، نظام‌های حقوقی در مواجهه با این مسئله که اعمال نظارت و کنترل مؤثر بر رفتار نماینده چه تأثیری بر مسئولیت کیفری شخص حقوقی دارد، مسیر واحدی را طی نکرده‌اند. برخی از آنان وجود فرهنگ تبعیت از قانون در شرکت را نافی ارکان متشکله جرم می‌دانند. بعضی دیگر اثبات چنین برنامه‌هایی را به‌عنوان دفاعی خاص در قوانین خود پیش‌بینی کرده‌اند. گروهی دیگر نیز احراز اقدامات شخص حقوقی برای پیشگیری از جرم ارتکاب‌یافته را به‌عنوان عاملی برای تخفیف مجازات یا تعلیق تعقیب مدنظر قرار می‌دهند. در ادامه، هریک از رویکردهای مذکور به‌دقت تبیین خواهد شد.

۴.۱. سازوکارهای نظارتی و کنترلی مؤثر به‌مثابه عامل زوال ارکان مسئولیت نیابتی

بنابر قواعد حقوق کیفری، اثبات مجرمیت اشخاص منوط به احراز رکن مادی و روانی جرم ارتكابی است. در جرائم اشخاص حقوقی این ارکان به‌واسطه نمایندگان قانونی نمود بیرونی می‌یابد و به فعلیت می‌رسد. به‌زعم برخی، اثبات سازوکارهای نظارتی و کنترلی شرکت بر ارکان جرم ارتكابی اثر می‌گذارد و مانع از تسری مسئولیت کیفری از نماینده قانونی به شخص حقوقی می‌شود. در این بند، ابتدا تأثیر این اقدامات بر عناصر مسئولیت کیفری نیابتی بررسی شده و سپس مفاد ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی از این حیث تحلیل می‌شود.

منظور از ارکان مسئولیت کیفری نیابتی همان شرایطی است که باید فی‌مابین طرفین برقرار باشد تا بتوان رفتار فاعل مادی را کاشف از تقصیر یا خطای شخص مسئول تلقی کرد (رنجبر، ۱۳۹۵: ۱۹۴). هریک از دولت‌ها، برای انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی، ارکانی مشخص را بدین منظور تعیین نموده‌اند که مهم‌ترین آنان عبارت‌اند از: جرم مزبور توسط یکی از نمایندگان قانونی، مدیران یا کارکنان شرکت واقع شود؛ رفتار مجرمانه در حیطه اختیارات استخدامی نماینده باشد؛ ارتکاب رفتار به نام شرکت^۳، از طرف او^۴ یا به‌حساب آن^۵ واقع شود؛ مرتکب با قصد نفع رساندن به شرکت^۶ یا در راستای منافع آن^۷ مبادرت به ارتکاب جرم کند.

مبنای طرح این ارکان نیز اثبات وجود پیوندی میان شخص حقوقی و رفتار ارتكابی است که مستمسک انتقال مسئولیت از نماینده به شرکت قرار گیرد. بر اساس این ارکان است که می‌توان فرض یکسان‌انگاری قصد نماینده با قصد شرکت را موجه قلمداد کرد. بنابراین در صورت فقدان این

1. By Corporation's Legal Representatives/Directors/Officers or Employees

2. Within the Scope of Employment/Duties/Activities/Authorities

3. In Corporation's Name

4. On Corporation's Behalf

5. On Corporation's Account

6. Intent to Benefit the Corporation

7. In Corporation's Interest

شرایط و نبود ارتباطی میان این دو، بر اساس مبانی مسئولیت کیفری نیابتی، توجیهی برای تحمیل کیفر بر شخص حقوقی وجود نخواهد داشت. با استناد به همین مبانی می‌توان ادعا کرد که اثبات سازوکارهای نظارتی و کنترلی ممکن است این ارکان را تحت تأثیر قرار دهد و مانع از اثبات آن شود، چراکه این اقدامات نمایانگر آن است که قصد و اراده شرکت بر تبعیت از قوانین استوار بوده است.

ایده مذکور را نخستین بار دادگاه‌های آمریکایی در پرونده شرکت ساختمانی بیسیک^۱ و پرونده شرکت بویش^۲ مطرح کردند. در پرونده شرکت بیسیک قاضی به هیأت منصفه اجازه داد تا برنامه‌های ضد تراست^۳ شرکت را در تعیین اینکه آیا کارمندان به منظور نفع رساندن به شرکت عمل کرده‌اند یا خیر، در نظر گیرد.^۴ در پرونده شرکت بویش نیز قاضی مقرر کرد: «شرکت ممکن است در برابر رفتارهایی از نمایندگان که مغایر با دستورالعمل‌ها و سیاست‌های صریح شرکت‌اند، مسئولیت پیدا کند؛ با این حال وجود چنین دستورالعمل‌ها و سیاست‌هایی می‌تواند در تعیین اینکه آیا نماینده در واقع به نفع شرکت عمل کرده یا خیر، واجد اثر باشد».^۵

متعاقب صدور این آرا در رویه قضایی آمریکا، برخی نظریه‌پردازان تلاش کردند مفهوم‌سازی نسبتاً جدید و البته مضیق‌تری از دو شرط «قصد نفع رساندن به شرکت» و «ارتکاب جرم در حیطه اختیارات استخدامی» در این نظام حقوقی ارائه دهند. طبق این دیدگاه اگر قصد ذهنی نماینده، مبنی بر قصد نفع‌رسانی به شرکت، مغایر با سیاست‌ها و رویه عملی شرکت مزبور باشد، می‌توان در انتساب رفتار به شخص حقوقی تردیدهایی را مطرح کرد. به‌واقع مقام قضایی بایستی، در کنار سایر ادله، به این موضوع نیز توجه کند که آیا نماینده به قصد پیشبرد اهداف صریح یا ضمنی شرکت عمل کرده است یا ارتباطی میان این دو برقرار نیست (Huff, 1996: 1288-1289).

ایشان در سنجش حیطه اختیارات نماینده نیز توجه به سازوکارهای نظارتی و کنترلی را ضروری می‌دانند. به این نحو که اگر شرکت به‌طور صریح یا ضمنی بر ممنوعیت رفتاری پافشاری کند، به احتمال زیاد می‌توان ارتکاب این رفتار مجرمانه را که خلاف سیاست‌ها و دستورالعمل‌های شرکت است، خارج از محدوده مجاز عمل کارمند تلقی کرد. این موضوع به‌ویژه در حالتی که یکی از کارکنان دون پایه، بدون اطلاع مدیران عالی‌رتبه، به رفتاری مجرمانه می‌ورزد، حائز اهمیت خواهد بود. برای مثال اگر پرداخت یا دریافت رشوه توسط کارمند برای انجام وظایفش روشی نبوده که شرکت پذیرای آن باشد، دلیلی برای انتساب مسئولیت به شخص حقوقی وجود ندارد (Beviá, 2014: 232-3). در بلژیک نیز ممنوعیت نماینده از انجام رفتاری خاص در حیطه استخدامی خود می‌تواند نمایانگر آن باشد که نماینده از طرف شخص حقوقی عمل نکرده است (De Smet & Janssens, 2019: 58). البته گفتنی است، همان‌طور که در پرونده شرکت هیلتون آمده، صرف صدور دستورات کلی مبنی بر ممنوعیت هر رفتار مجرمانه، موجب نفی مسئولیت کیفری شرکت نخواهد شد؛ بلکه مقام قضایی برای تشخیص اینکه شرکت، با دیده تسامح، به رفتارهای مجرمانه نمایندگان می‌نگریسته و اعمال غیرمجاز آنان را مجاز تلقی می‌کرده است، باید به عناصر مختلفی توجه کند؛ مانند روابط پیشین شرکت و کارمند، میزان انحراف نماینده از روش‌های معمول انجام کار و امکان پیش‌بینی ارتکاب این رفتار برای مقام مافوق.^۷

1. Basic Construction Corporation

2. Beusch Corporation

3. Antitrust

4. United States v. Basic Constr. Co., 711 F.2d 570, 573 (4th Cir.) cert. denied, 464 U.S. 956 (1983)

5. United States v. Beusch, 596 F.2d 871, 878 (9th Cir. 1979)

6. United States v. Hilton Hotels Corp, 467 F.2d 1000 (9th Cir. 1972)

7. See: Restatement (Second) of Agency from the USA, year 1985, 228-30

پس از بیان مطالب یادشده باید به این پرسش پاسخ داد که آیا می‌توان قواعد مذکور را در تفسیر مفاد ماده ۱۴۳ ق‌ا نیز به کار گرفت یا خیر. طبق این ماده، شخص حقوقی زمانی مسئولیت کیفری پیدا می‌کند که نماینده قانونی «به نام» یا «در راستای منافع شرکت» مرتکب رفتاری مجرمانه شود. پیش از تبیین دو قید مذکور در این ماده، ذکر نکاتی کلی در خصوص مفاد آن خالی از فایده نیست. توضیح مطلب آنکه ماده ۱۴۳ از نظریات مسئولیت کیفری اشتقاقی تبعیت نموده است و لذا رکن مادی و روانی نماینده قانونی، در شرایطی، عیناً به شخص حقوقی نیز منتسب خواهد شد. بنابراین اگر نماینده قانونی آگاهانه و عامدانه دست به ارتکاب رفتاری مجرمانه بزند، شخص حقوقی نیز در برابر این جرم عمدی مسئولیت خواهد داشت. در مقابل اگر ارتکاب رفتار مجرمانه توسط یکی از کارکنان دون پایه، ولی به دلیل فقدان نظارت نماینده قانونی باشد، نماینده و به تبع شخص حقوقی به ارتکاب جرمی غیرعمدی محکوم می‌شوند.

نکته دیگر آنکه طبق این ماده، مرتکب جرم باید لزوماً از نمایندگان شخص حقوقی باشد؛ اعم از اینکه نمایندگی این شخص از نوع نمایندگی عام بوده، مانند مدیرعامل یا مدیرتصفیه، یا از نوع نمایندگی خاص باشد، مانند وکیل دادگستری.^۱ خروج نماینده از حیطه نمایندگی و ارتکاب رفتاری مجرمانه در حوزه‌ای که ارتباطی با وظایف محوله ندارد، موجب مسئولیت کیفری شخص حقوقی نخواهد شد (طهماسبی، ۱۳۹۶: ۳۰۵-۳۰۶). پس از ذکر این مطالب، لازم است تعابیر «به نام» یا «در راستای منافع شرکت» بررسی و تبیین شود.

این دو اصطلاح را به دو نحو می‌توان تفسیر کرد؛ طبق تفسیر نخست، برای احراز اینکه رفتار مجرمانه به نام شخص حقوقی بوده، صرف توجه به خواست نماینده قانونی و استفاده خارجی او از نام شخص حقوقی کفایت می‌کند (الهام و برهانی، ۱۳۹۴: ۶۸).^۲ همچنین برای اثبات شرط دوم کافی است یکی از اهداف نماینده کسب منفعتی برای شرکت باشد یا از قبل رفتار او منافی نیز نصیب شرکت شود (شمس ناتری و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۹۰-۳۹۱). بدیهی است با پذیرش این نگرش، اثبات سازوکارهای نظارتی و کنترلی شخص حقوقی در احراز ارکان مسئولیت نیابتی فاقد جایگاه خواهد بود.

در مقابل قائلان به تفسیر دوم بر این باورند که برای اثبات شروط فوق، ملاحظه قصد و انگیزه نماینده کفایت نمی‌کند؛ بلکه برای احراز شرط «به نام بودن» باید مشخص شود شخص حقوقی نیز خواهان انجام چنین رفتاری بوده است. اگر رفتار مجرمانه نماینده قانونی، با سوءاستفاده از سمت مدیریتی ارتکاب یافته و در تعارضی آشکار با مشی کلی و سابقه شرکت باشد، انتساب آن به شخص حقوقی منطقی و موجه به نظر نمی‌رسد؛ چراکه در این فرض، خواست و اراده نماینده خارج از قلمرو خواست و اراده شخص حقوقی قرار گرفته است (منصورآبادی، ۱۳۹۶: ۱۴۵). بنابراین فرض یکسان‌انگاری یا این‌همانی میان شرکت و نماینده نیز در عمل منتفی می‌شود. همان‌طور که واضح است با پذیرش این دیدگاه، اثبات سازوکارهای نظارتی و کنترلی شرکت، در ارزیابی قیود ماده ۱۴۳ ق‌ا، واجد اثر خواهد بود.

هرچند تفسیر دوم با مبانی مسئولیت کیفری نیابتی همخوانی بیشتری دارد، اما با نظر به «لزوم پایبندی به معانی عرفی عبارات قانونی»، نمی‌تواند ملاک عمل قرار گیرد. به تعبیر دیگر، تبیین و تفسیر خطابات قانونی و فقهی تابع عرف است و تا هنگامی که دلیل متقنی بر روی گردانی از آن نباشد، بر دیگر تفاسیر اولویت دارد (برهانی و پارسایان، ۱۳۹۲: ۱۵۲). در خصوص شروط ماده ۱۴۳ نیز آنچه در ابتدا به ذهن متبادر می‌شود، استفاده نماینده قانونی از نام شرکت یا قصد او برای سودرسانی به شرکت

۱. برای فهم بهتر مفهوم نماینده ر.ک: منصور آبادی، ۱۳۹۸: ۳۲۲-۳۲۶.

۲. گفتنی است در کتاب اخیر، دیدگاه مذکور تنها به عنوان یکی از تفاسیر احتمالی ذکر شده و تفسیر مختار نویسندگان این کتاب نبوده است.

است، نه چیزی بیش از آن. از این رو به نظر می‌رسد الزام قاضی به ارزیابی اقدامات و خواست شرکت در این زمینه فاقد وجاهت قانونی است.

۲.۴. سازوکارهای نظارتی و کنترلی مؤثر به مثابه دفاع خاص

همان‌طور که بیان شد، برخی نظام‌های حقوقی دفاعی را در اختیار شرکت‌ها قرار داده‌اند تا با استناد به تلاش کافی و مؤثر خود برای پیشگیری از جرم ارتكابی، از مسئولیت مبرا شوند. به‌زعم ایشان، آنچه بایستی مدنظر قرار گیرد، کوتاهی شرکت در ایجاد ساختاری منسجم برای پیشگیری از ارتكاب جرم و نظارت مستمر بر کارکنان است. بنابراین اگر شرکت به حد مطلوبی این وظایف را به انجام رسانده باشد، دلیلی ندارد در برابر رفتار نماینده‌ای یاغی و سرکش^۱ که به قوانین پایبند نبوده، مسئول قلمداد شود. در ادامه رویکرد نظام‌های حقوقی در خصوص این دفاع بررسی و سپس قواعد موجود در نظام حقوقی ایران تحلیل می‌شود.

کشورهای مختلف این دفاع را به انحاء متفاوتی پذیرفته‌اند که برخی موسع‌تر و بعضی دیگر مضیق‌ترند. در موسع‌ترین حالت، شخص حقوقی در برابر جرائم کلیه مستخدمان شرکتی امکان استناد به این اقدامات را دارد، اعم از اینکه فرد متخلف از کارکنان دونه پایه باشد یا از مدیران عالی‌رتبه. برای نمونه، بند ۵ ماده ۷-۲ قانون جزای نمونه ایالات متحده آمریکا^۲ این دفاع را در مقابل رفتار مدیران و سایر کارکنان شرکت پیش‌بینی کرده است. به این نحو که اعمال مراقبت‌های متعارف، برای پیشگیری از جرم ارتكاب‌یافته، سبب برائت شرکت از مسئولیت کیفری خواهد شد (آقای‌نیا و محمودی جانکی، ۱۴۰۰: ۶۷). علاوه بر این، نمونه‌های دیگری از این نوع دفاعیات را می‌توان در قوانین ایتالیا و اسپانیا نیز ملاحظه کرد.

طبق ماده ۶ قانون ۲۳۱ ایتالیا^۳، شرکت با اثبات اقدامات ذیل، در برابر جرائم مدیران و کارکنان خود مسئولیتی نخواهد داشت: ۱. اتخاذ و اجرای مؤثر الگوهای سازمانی و مدیریتی مناسب^۴؛ ۲. وجود نهاد نظارتی برای تضمین رعایت الگوهای مذکور؛ ۳. نقض فریبکارانه سازوکارهای نظارتی توسط نماینده برای ارتكاب جرم؛ ۴. کوتاهی نکردن نهاد نظارتی در اعمال کنترل بر نماینده خاطی. ماده ۳۱ قانون کیفری اسپانیا^۵ نیز با عباراتی مشابه چنین دفاعیات خاصی را در اختیار اشخاص حقوقی قرار داده است. در نتیجه، در این نظام حقوقی نیز شرکت‌ها می‌توانند با اجرای پروتکل‌های سازمانی کارآمد از مسئولیت کیفری ناشی از رفتار نمایندگان خود رهایی یابند.

حالت دوم وضعیتی است که شرکت تنها در برابر رفتار مجرمانه مدیران میانی و کارکنان سطوح پایین می‌تواند به این دفاع متوسل شده و از مسئولیت مبرا شود؛ بنابراین اگر یکی از اعضای هیئت‌مدیره به ارتكاب رفتاری مجرمانه مبادرت ورزد، نقصان سازوکارهای نظارتی و کنترلی مبرهن فرض شده و شرکت در هر حال مسئولیت خواهد یافت. برای نمونه می‌توان به بند ۳ ماده ۱۲.۳ قانون کیفری فدرال استرالیا^۶ اشاره کرد.

وفق ماده مذکور، اشخاص حقوقی می‌توانند در مواجهه با جرائم ارتكابی توسط مدیران ارشد به این دفاع متوسل شوند و از مسئولیت خلاصی یابند. توضیح مطلب آنکه طبق قانون کیفری فدرال استرالیا، یکی از راه‌های احراز تقصیر شخص حقوقی در جرائم دارای رکن روانی توجه به رفتار یا

1. rogue agent

2. Model Penal Code Section 2.07(5)

3. Decreto Legislativo 8 giugno 2001, n. 231

4. Modelli di organizzazione e di gestione idone, Art. 6(1)

5. Ley Orgánica 10/1995, Del Código Penal (Lo 1/2015), Art. 31bis (2)

6. Criminal Code Act 1995 (Cth) S 12.3(3)

حالت روانی نماینده / ارشد مدیریتی^۱ است.^۲ در چنین فرضی، اگر شخص حقوقی اثبات کند که تلاش کافی و متعارفی برای پیشگیری از جرم ارتكابی داشته است، می‌تواند از مسئولیت رهایی یابد. حال آنکه این دفاع در برابر جرائم اعضای هیأت مدیره در دسترس نخواهد بود (Leader-Elliott, 2002: 317).

به‌نظر می‌رسد مبنای این تفکیک نیز آن است که اعضای هیأت مدیره به‌عنوان مغز متفکر شرکت شناخته می‌شوند. از این‌رو پذیرش این فرض که تصمیمات ایشان مغایر ذهنیت و اراده کلی شرکت است، در بادی امر به‌نظر دشوار می‌رسد. همین مسئله نیز موجب شده که ایشان چنین دفاعی را در برابر اعضای هیأت مدیره قابل استماع ندانند. باین‌حال گفتنی است یکی از اصلاحات پیشنهادی در گزارش کمیسیون اصلاح قوانین استرالیا حذف عباراتی از این مقرر است که این دفاع را منصرف از اعضای هیأت مدیره می‌داند (ALRC, 2020: 14). به‌زعم ایشان، در جایی که ذهنیت‌های هدایت‌کننده شرکت در تعارض با یکدیگر قرار دارند، توجه به اقدامات پیشگیرانه و ساختار حاکم می‌تواند راهگشا باشد (ALRC, 2020: 260).

مسئله مهم دیگری که باید به آن پاسخ داد این است که چه کسی بار اثبات این اقدامات را عهده‌دار خواهد بود. در این خصوص نیز وحدت رویه‌ای بین نظام‌های حقوقی وجود ندارد. برخی از آنان، مانند ایالات متحده آمریکا، اثبات اقدامات فوق را بر دوش مقام قضایی نهادند.^۳ اصلی‌ترین دلیل ایشان نیز استناد به فرض برائت است. طبق قواعد حقوق کیفری، متهم تا زمانی که گناهکاری‌اش به اثبات نرسد، در سایه فرض برائت قرار دارد و بایستی از امتیازات آن بهره‌مند شود. معکوس کردن بار اثبات و تحمیل فرض گناهکاری بر متهم، هرچند در قوانین کشورها فاقد سابقه نبوده، ولی نیازمند توجیهی دقیق و معتبر است. نتیجه آنکه دادستان با معیار «ماورای هرگونه شبهه معقول»^۴ به اثبات این اقدامات می‌پردازد.

در مقابل بعضی دیگر، مانند نظام حقوقی استرالیا یا اسپانیا، شرکت خاطی را متکفل یافتن ادله‌ای بر اثبات این دفاع قرار دادند. به این نحو که ابتدا دادستان ارکان متشکله جرم را به اثبات می‌رساند و در ادامه این امکان در اختیار شخص حقوقی قرار می‌گیرد که از طریق اثبات اجرای اقدامات پیشگیرانه، با معیار «توازن احتمالات»^۵ از مسئولیت رهایی یابد. نمونه دیگر این رویکرد را در ماده ۷(۲) قانون رشوه انگلستان می‌توان ملاحظه کرد. طرفداران این دیدگاه برای توجیه آن، به ادله‌ای استناد کرده‌اند. از جمله اینکه ثمره این دفاع در واقع نفی رابطه استناد و انتسابی است که پیشتر توسط دادستان به اثبات رسیده است. در نتیجه نمی‌توان آن را مغایر مفاد اصل برائت تلقی کرد، چراکه همچنان این دادستان است که به اثبات عناصر جرم می‌پردازد (ALRC, 2020: 264-265).

دلیل دیگر نیز به ماهیت این دفاع بازگشت دارد، زیرا شواهد لازم، برای اثبات سازوکارهای نظارتی و کنترلی، تحت سلطه و سیطره شخص حقوقی قرار دارد. از این‌رو شرکت، به نسبت دادستان، از موقعیت بهتری برای جمع‌آوری و تقدیم این دلایل برخوردار است (Minkes & Minkes, 2008: 79). ضمن آنکه الزام دادستان به اثبات یک امر عدمی، یعنی نبود مراقبت‌های لازم برای پیشگیری از جرم ارتكابی، منطقی و معقول به‌نظر نمی‌رسد. در نتیجه تغییر بار اثبات در این زمینه غیرموجه نخواهد بود.

1. High managerial agent

2. Criminal Code Act 1995 (Cth) S 12.3(2)(b)

۳. البته در این نظام حقوقی، اثبات سازوکارهای نظارتی و کنترلی بیش از آنکه به‌عنوان دفاع محسوب شوند، موجبی برای صدور قرار تعلیق تعقیب خواهند بود (ر.ک: بند ۳.۴ مقاله).

4. Beyond all Reasonable Doubt

5. Balance of Probabilities

طبق دیدگاه سوم، برای تعیین بار اثبات، باید سمت و جایگاه نماینده شخص حقوقی را مدنظر قرار داد. به این نحو که اگر مرتکب جرم از مدیران عالی‌رتبه شرکت باشد، این وظیفه بر عهده شخص حقوقی خواهد بود تا با استناد به اجرای برنامه‌های پیشگیرانه، فقدان مسئولیت کیفری خود را به اثبات رساند، زیرا ارتکاب جرم توسط این اشخاص اماره‌ای است بر اینکه سازوکارهای نظارتی و کنترلی شرکت کارآمد نبوده و تنها وجه نمایشی دارند. در مقابل، چنانچه یکی از کارکنان سطوح پایین دست به ارتکاب رفتاری مجرمانه بزند، اثبات ناکافی بودن برنامه‌های اتخاذشده، به مانند سایر عناصر جرم، بر عهده دادستان خواهد بود، چراکه در این فرض اماره‌ای قوی بر نابسندگی اقدامات شرکت وجود ندارد. رویکرد مذکور در نظام حقوقی ایتالیا پذیرفته شده است (Beviá, 2014: 230-231).

از میان سه دیدگاه مذکور، به نظر می‌رسد ادله گروه دوم از وجاهت بیشتری برخوردار است. در رد ادله گروه نخست می‌توان گفت که ساختار حقوقی ایالات متحده آمریکا برای رسیدگی به جرائم شرکتی به نحوی است که اشخاص حقوقی انگیزه زیادی برای همکاری با مراجع قانونی دارند. بنابراین مقامات قضایی برای دستیابی به ادله وقوع جرم با دشواری چندانی مواجه نیستند. از این رو نیازی به تغییر بار اثبات در این نظام حقوقی وجود ندارد (Ibid: 229). حال آنکه در سایر نظام‌های حقوقی چنین عوامل محرکه‌ای را نمی‌توان یافت.

طبق دیدگاه سوم نیز اثبات فقدان سازوکارهای نظارتی و کنترلی مؤثر در برابر جرائم کارکنان دون پایه بر عهده مقام قضایی قرار گرفته است که خود می‌تواند به یکی از موانع عملی برای محاکمه اشخاص حقوقی بدل شود. با نظر به مطالب فوق، به نظر می‌رسد بی‌وجه نیست که اثبات این اقدامات، صرف نظر از سمت نماینده، بر عهده شرکت متخلف قرار گیرد. به این نحو که ابتدا شرکت ادله‌ای کافی مبنی بر وجود برنامه‌های نظارتی و کنترلی را به دادستان تقدیم کند و در ادامه مقام قضایی، در خصوص مؤثر بودن یا نبودن آن، اظهار نظر کند.

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت، نحوه تعامل میان دفاعیات خاص و معیارهای انتساب مسئولیت کیفری به شخص حقوقی است. در جایی که این نظریات از نوع نظریات اشتقاقی است و مسئولیت از رفتار نمایندگان به شرکت منتقل شود، وجود چنین دفاعی منوط به تصریح قانونگذار است. اما در مقابل زمانی که مسئولیت کیفری با نظر به اقدامات جمعی کارکنان (نظریه تجمیع) یا فرهنگ سازمانی شرکت (نظریه مسئولیت سازمانی) احراز می‌شود، نیازی به بیان قانونگذار وجود ندارد؛ چراکه طبق مفاد این نظریات، مقام قضایی باید سازوکارهای نظارتی و کنترلی شرکت را مدنظر قرار داده و با استناد به آن، مسئولیت کیفری شخص حقوقی را احراز کند. از این رو بدیهی است که شرکت می‌تواند با اثبات اجرای برنامه‌هایی جهت تضمین قانون‌مداری نمایندگان، معیار انتساب را خدشه‌دار سازد و از مسئولیت مبرا شود.

پس از ذکر مطالب فوق، لازم است رویکرد حاکم بر نظام حقوقی ایران، از این منظر، ارزیابی و تحلیل شود. به این منظور دو مقررۀ اصلی در خصوص مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بررسی خواهند شد. مقررۀ نخست ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی است که قاعدۀ عام مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را بیان می‌کند. در این ماده، قانونگذار رفتار مجرمانه نماینده قانونی را تحت شرایطی به شخص حقوقی منتسب کرده است؛ بدون آنکه ذکر از دفاعیات خاص به میان آمده باشد. از این رو به نظر می‌رسد اثبات سازوکارهای نظارتی و کنترلی مؤثر، در فرض اثبات سایر شرایط مندرج در ماده، تأثیری بر نفی این رابطه نخواهد داشت.

مقررۀ دوم ماده ۷۴۷ قانون مجازات اسلامی است که در قالب چهار بند، معیارهای انتساب جرائم رایانه‌ای به شخص حقوقی را مقرر می‌دارد. طبق بند «ج» این ماده اگر «یکی از کارمندان شخص

حقوقی [...] در اثر عدم نظارت وی [مدیر] مرتکب جرم رایانه‌ای شود»، شخص حقوقی نیز مسئولیت خواهد یافت. بدیهی است اثبات اجرای برنامه‌های نظارتی و کنترلی بر نماینده‌ی خاطی رفتار ارتكابی را از دایره شمول این بند خارج می‌سازد. افزون بر این، حالت دیگر مسئولیت کیفری شرکت، وفق بند «د» این ماده، هنگامی است که «تمام یا قسمتی از فعالیت شخص حقوقی به ارتكاب جرم رایانه‌ای اختصاص یافته باشد». این بند به‌نوعی، وجود ساختار مجرمانه در شرکت را مطمح نظر قرار داده و به مفاد نظریات غیر اشتقاقی مسئولیت کیفری شخص حقوقی نزدیک شده است. مقام قضایی در احراز این بند ملزم است اقدامات نظارتی و کنترلی شرکت را نیز مدنظر قرار دهد، زیرا وجود چنین اقداماتی اماره‌ای بر آن است که جرائم ارتكابی حالت اتفاقی دارند و نبایستی آن را به‌عنوان قسمتی از فعالیت معمول و مستمر شخص حقوقی محسوب کرد. البته در مقابل، ارتكاب گسترده جرم در شرکت نیز به‌خودی‌خود می‌تواند نمایانگر آن باشد که شخص حقوقی در ایفای وظایف نظارتی خود کوتاهی کرده و از این رو جایی برای استناد به این دفاع وجود نخواهد داشت.

گفتنی است پیش از وضع قوانین فوق نیز قانونگذار، در یکی از قوانین خاص، به‌نحوی این دفاع را پیش‌بینی کرده و آن را محملی برای رفع مسئولیت کیفری از مدیران شخص حقوقی قرار داده بود. عنوان این قانون عبارت است از «قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل‌وچهارم قانون اساسی مصوب ۱۳۸۶». طبق ماده ۷۹ قانون مذکور، در فرض ارتكاب جرائم موضوع این قانون توسط شخص حقوقی، مدیران/این شرکت‌ها به مجازات جرم ارتكابی محکوم خواهند شد. در ادامه، بند ۳ این ماده مقرر می‌دارد: «چنانچه هریک از مدیران یا حقوق‌بگیران اشخاص حقوقی ثابت کند که [...] آنان همه توان خود را برای جلوگیری از ارتكاب جرم به‌کار برده‌اند، [...] از مجازات مربوط به آن عمل معاف خواهد شد».

۴.۳. سازوکارهای نظارتی و کنترلی مؤثر به‌مثابه شرط تعلیق تعقیب یا عامل تخفیف مجازات

اتخاذ برنامه‌های نظارتی و کنترلی، در مرحله پیش‌امحاكمه (توسط دادستان) و همچنین در فرایند تعیین کیفر می‌تواند واجد آثاری باشد. به این نحو که برخی کشورها، اجرای اقدامات مقتضی برای پیشگیری از ارتكاب جرم را به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در سنجش مناسب بودن یا نبودن تعقیب می‌دانند. بعضی دیگر نیز این برنامه‌ها را در تعیین میزان خطاکاری و همچنین استحقاق شرکت برای تحمل مجازات مدنظر قرار می‌دهند و مبتنی بر آن به تعیین کیفر مبادرت می‌ورزند. در ادامه پس از توضیح هریک از این آثار، رویکرد نظام حقوقی ایران در این باره تحلیل خواهد شد.

در سال‌های اخیر، با نظر به عواقب سوء طرح دعاوی کیفری علیه شرکت‌ها، تمایل نظام‌های حقوقی به استفاده از نهاد تعلیق تعقیب در برابر جرائم شرکتی افزایش یافته است، چراکه گاهی صرف در معرض اتهام قرار گرفتن موجب بدنامی و شکست شرکت‌ها در رقابت‌های تجاری شده و به‌نوعی مرگ آن را در پی خواهد داشت. نتیجه آنکه کارکنان بی‌گناه بسیاری شغل خود را از دست داده و جامعه نیز از مواهب فعالیت‌های مشروع شرکت بی‌بهره خواهد ماند. همین عوامل موجب شد که به مرور زمان استفاده از روش‌های جایگزین، مانند تعلیق تعقیب، در دستور کار دولت‌ها قرار گیرد.

نهاد تعلیق تعقیب امکانی را در اختیار دادستان قرار می‌دهد که با مصلحت‌سنجی و ارزیابی میزان سودمندی و کارایی تعقیب در پرونده مطروحه، پاره‌ای از پرونده‌های کیفری را از فرایند عدالت کیفری خارج سازد. در ادامه نیز دادستان از این اختیار برخوردار است که با تحمیل الزاماتی بر شخص حقوقی و نظارت بر عملکرد آن به اصلاح و بازپروری وضعیت جرم‌زا در شرکت بپردازد. در این میان یکی از

مؤلفه‌های کلیدی که در سنجش لزوم تعقیب شخص حقوقی نقشی مهم ایفا می‌کند، توجه به اتخاذ سازوکارهای نظارتی و کنترلی مؤثر برای پیشگیری از جرم ارتكابی است.

نظام حقوقی آمریکا یکی از دولت‌هایی است که به‌نحو گسترده، به تعلیق تعقیب متهمان شرکتی می‌پردازد. به این نحو که دادستان پیش از شروع فرایند محاکمه با بررسی وضعیت شرکت، قراردادی را تحت عنوان «توافقنامه تعلیق تعقیب»^۱ با شرکت خاطی منعقد می‌کند. اگر شخص حقوقی به مفاد این توافق‌ها که به DPA معروف‌اند، پایبند باشد مسئولیت کیفری شرکت به‌طور کلی منتفی خواهد شد. گفتنی است استفاده از نهاد تعلیق تعقیب، به‌ویژه پس از سال ۲۰۰۲ و طرح اتهام کیفری علیه شرکت آندرسن^۲، رشد زیادی یافت (Markoff, 2013: 807). چراکه این شرکت، به‌دلیل سوء شهرت ناشی از محکومیت کیفری صادره، دچار ورشکستگی شد و هزاران کارمند آن نیز شغل خود را از دست دادند.

در نظام حقوقی ایران نیز امکان صدور قرار تعلیق تعقیب برای برخی متهمان شرکتی وجود دارد. شرایط صدور این قرار در ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر شده است. بر مبنای این شرایط، رفتار مجرمانه نماینده باید از نوع جرائم تعزیری درجه شش تا هشت باشد. همچنین اگر قانونگذار به‌طور خاص مجازاتی را برای شخص حقوقی تعیین کرده است، این مجازات نیز بایستی ذیل بندهای شش تا هشت ماده ۱۹ ق.م.ا.ج گیرد. سایر شروط این ماده نیز عبارت‌اند از: گذشت شاکی، جبران خسارت از او یا توافق درباره پرداخت؛ موافقت متهم؛ قابلیت تعلیق جرم ارتكابی؛ فقدان سابقه محکومیت کیفری مؤثر.^۳ در خصوص احراز شرط اخیر و تأثیر آن بر شمول نهاد تعلیق تعقیب در برابر متهمان شرکتی، می‌توان به دو نحو استدلال کرد.

طبق دیدگاه نخست، اشخاص حقوقی نمی‌توانند فاقد سابقه محکومیت کیفری مؤثر تصور شوند. در نتیجه، با نظر به اینکه شرایط مندرج در ماده ۸۱ ق.آ.د.ک مجموعی بوده و احراز تمامی آن‌ها ضرورت دارد، قواعد تعلیق تعقیب بر اشخاص حقوقی مجری نیست. توضیح مطلب آنکه تمامی مجازات‌های ماده ۲۵ ق.م.ا و عمده مصادیق حقوق اجتماعی در ماده ۲۶ این قانون، مختص اشخاص حقیقی است و تسری آن بر اشخاص حقوقی خلاف اصل برائت و تفسیر مضیق قوانین کیفری خواهد بود. از طرف دیگر، با توجه به مباحث «ملکه و عدم ملکه»، تنها زمانی می‌توان موجودی را فاقد وصفی تلقی کرد که شائبه اتصاف به آن را داشته باشد.^۴ بنابراین از آنجایی که اشخاص حقوقی نمی‌توانند واجد محکومیت کیفری مؤثر باشند، نمی‌توان ایشان را فاقد این وصف نیز محسوب کرد.

در پاسخ به این رویکرد، دیدگاه دوم عنوان می‌دارد که پیش‌شرط این استدلال احراز دو امر است. نخست اینکه قانونگذار هنگام وضع این مقرره در مقام بیان بوده و دوم آنکه مقنن، با در نظر گرفتن متهمان شرکتی و با هدف خروج ایشان از شمول نهاد تعلیق تعقیب، شرط مزبور را مقرر داشته است. حال آنکه اثبات هر یک از موارد فوق در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. تمایل بیش‌ازپیش قانونگذار به بازدارندگی بدون کیفر در نهادهایی مانند تعلیق تعقیب و توجه به پیشینه تقنینی ماده ۸۱ ق.آ.د.ک^۵ نشان می‌دهد مقنن تعمداً در خروج اشخاص حقوقی نداشته است. علاوه بر این، قواعد ملکه و عدم ملکه نیز زمانی قابل استناد بود که اشخاص حقوقی ذاتاً قابلیت تحمل مجازات تبعی را نداشته باشند که این فرض خارج از شمول آن است. بنابر مطالب مذکور، به نظر می‌رسد فقدان سابقه محکومیت

1. Deferred Prosecution Agreement (DPA)

2. Arthur Andersen LLP

۳. برای مشاهده نحوه اعمال قرار تعلیق تعقیب بر اشخاص حقوقی ر.ک: ابصاری، ۱۳۹۸: ۱۱۳-۱۲۷.

۴. ر.ک: طباطبائی، ۱۳۸۶: ۵۶۹.

۵. ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶. در بند ۲ این ماده، شرط فقدان سابقه محکومیت کیفری مؤثر درج شده که به قبل از پذیرش مسئولیت کیفری شخص حقوقی در نظام حقوقی ایران بازگشت دارد.

کیفری مؤثر، طبق قواعد موجود، برای اشخاص حقوقی مفروض بوده و در صورت احراز سایر شرایط، اعمال قواعد تعلیق تعقیب بر این اشخاص بلامانع خواهد بود. ضمن آنکه مفاد اصل تفسیر به نفع متهم، هنگام تردید و ابهام در فهم مراد مقنن، نیز مؤید این دیدگاه است.

کارکرد دیگر اجرای سازوکارهای نظارتی و کنترلی در نظام‌های حقوقی را می‌توان در مرحله تعیین کیفر ملاحظه کرد. به این نحو که گاهی اتخاذ این اقدامات، مقام قضایی را مجاب می‌کند تا رفتار ارتكابی را مشمول یکی از قواعد تخفیف مجازات قرار دهد. این کارکرد را در دو حالت می‌توان تصور کرد؛ حالت نخست هنگامی است که قانونگذار با وضع قوانین افتراقی اعمال سازوکارهای نظارتی و کنترلی را به‌عنوان یکی از جهات خاص تخفیف مجازات به‌شمار آورده‌اند. برای نمونه طبق دستورالعمل‌های تعیین مجازات آمریکا، اقداماتی مانند نظارت مؤثر بر عملکرد کارکنان و ایجاد رویه‌هایی برای تضمین رعایت قانون در بدنه شرکت، در آنجایی که دفع مسئولیت نمی‌کند، تأثیر بسزایی بر میزان مجازات اشخاص حقوقی خواهد داشت. در بخش چهارم ماده ۳۱ قانون کیفری اسپانیا نیز «اقدامات شخص حقوقی برای پیشگیری و کشف جرائم آتی» به‌عنوان یکی از شرایط تخفیف مجازات لحاظ شده است.^۱ همچنین در نظام حقوقی آلمان نیز وجود «طرح و برنامه انطباق با قوانین» و «همسو نبودن رفتار مجرمانه نماینده با سیاست‌های عمومی شرکت» می‌تواند موجب تخفیف ضمانت اجرای شخص حقوقی شود (شریفی، ۱۳۹۸: ۱۷۸).

حالت دوم زمانی است که اقدامات پیشگیرانه شرکت ذیل یکی از جهات عام تخفیف مجازات قرار می‌گیرد. به بیان بهتر، علی‌رغم آنکه در قانون حاکم، قواعد خاصی برای تخفیف مجازات اشخاص حقوقی وجود ندارد، مقامات قضایی از این امکان برخوردارند که چنین اقداماتی را ذیل قواعد کلی تخفیف مجازات قرار دهند. نمونه‌ای از این کارکرد را در نظام حقوقی فرانسه می‌توان یافت (Clifford Chance, 2016: 7). علاوه بر این، در نظام حقوقی استرالیا نیز برای جرائمی که مشمول ماده ۸۴ قانون رقابت و مصرف‌کننده^۲ باشند، در فرض اثبات این اقدامات، قواعد تخفیف مجازات اجرا می‌گردد.

در نظام حقوقی ایران قواعد خاصی، به‌منظور تعیین شرایط تخفیف مجازات اشخاص حقوقی، پیش‌بینی نشده و جهات تخفیف مجازات میان اشخاص حقیقی و حقوقی مشترک است. از این‌رو ضرورت دارد جهات مندرج در ماده ۳۸ ق.م.ا به‌گونه‌ای تفسیر شود که بر اشخاص حقوقی نیز قابل اعمال باشد. به‌ویژه آنکه در ماده ۳۷ این قانون، میزان تخفیف مجازات اشخاص حقوقی بیان شده و برخی از بندهای آن نیز در حال حاضر تنها در خصوص این اشخاص مصداق پیدا می‌کند، مانند بند «پ» در تبدیل مصادره کل اموال. همچنین «جواز تفسیر موسع در قواعد ارفاقی» هم مؤید تسری مفاد این جهات بر اشخاص حقوقی است.

بنابر مطالب مذکور، تخفیف مجازات اشخاص حقوقی به استناد وجود سازماندهی برنامه‌هایی برای تضمین قانون‌مداری نمایندگان فاقد اشکال به‌نظر می‌رسد، چراکه این اقدامات به‌نحوی حسن سابقه متهم (بند ث) و مداخله ضعیف او در وقوع جرم (بند ج) را نشان می‌دهند. افزون بر این، اقدامات پسینی شخص حقوقی مانند همکاری در کشف جرم (بند ب)، اعلام جرم قبل از شروع تعقیب (بند ت) و کوشش او جهت تخفیف یا جبران آثار جرم (بند ج) نیز ممکن است در کاهش میزان کیفر مؤثر واقع شود.

1. Ley Orgánica 10/1995, Del Código Penal (Lo 1/2015), Art. 31quater (1) (d)

2. Competition and Consumer Act 2010 (Cth), S 84

در پایان شایان ذکر است که در فرض اثبات سازوکارهای نظارتی و کنترلی مؤثر، مقامات قضایی در نظام حقوقی ایران می‌توانند علاوه بر تعلیق تعقیب و تخفیف مجازات از سایر نهادهای ارفاقی مانند تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات و قرار بایگانی پرونده نیز حسب مورد بهره گیرند.

۵. نتیجه

یکی از مسائلی که از دیرباز ذهن نظریه‌پردازان حقوق کیفری را به خود مشغول داشته است، نقشی است که اقدامات نظارتی و کنترلی شرکت بر فرایند دادرسی کیفری شخص حقوقی خواهند داشت. چراکه به‌نظر می‌رسد برخورد یکسان با شرکتی که همه تلاش خود را برای پیشگیری از جرم ارتكابی به‌کار برده و شرکتی که تنها به ارتقای سود و بازدهی خود می‌اندیشد، منصفانه به نظر نمی‌رسد. با این حال، در باب میزان و درجه تأثیر این اقدامات بر هریک از مراحل دادرسی شخص حقوقی، وحدت نظری میان نظریه‌پردازان و همچنین نظام‌های حقوقی وجود ندارد.

پاره‌ای از آنان چنین اقداماتی را موجب رفع مسئولیت از شخص حقوقی می‌دانند که به دو طریق امکان‌پذیر است. طریق اول خدشه بر ارکان مسئولیت نیابتی است. به این معنا که اگر نماینده با تخطی از سیاست‌های کلی و قواعد داخلی شرکت دست به ارتکاب رفتاری مجرمانه بزند، نمی‌توان اقدام مجرمانه او را به نام یا از طرف شخص حقوقی به‌حساب آورد. طریق دوم نیز آن است که نظام حقوقی، به‌طور صریح یا در ضمن مدل انتساب مسئولیت به شخص حقوقی، اثبات این اقدامات را به‌عنوان دفاعی خاص و موجب براءة شرکت تلقی می‌کند.

بعضی دیگر از نظام‌های حقوقی نیز ضمن مسئول دانستن شخص حقوقی، اجرای سازوکارهای پیشگیرانه را در شمول نهادهای ارفاقی مؤثر دانسته‌اند. به این نحو که دادستان می‌تواند رویه عملی شرکت و تلاش‌های آن برای رعایت قانون را در مصلحت‌سنجی و ارزیابی لزوم تعقیب شخص حقوقی مدنظر داشته و در صورت امکان، از نهاد تعلیق تعقیب استفاده کند. قضات دادگاه نیز می‌توانند در مرحله تعیین کیفر، به اقدامات فوق توجه کنند و شخص حقوقی را مشمول قواعد تخفیف مجازات قرار دهند.

در نظام حقوقی ایران و به‌طور خاص ذیل قانون مجازات اسلامی، به نقش سازوکارهای نظارتی و کنترلی مؤثر در مسئولیت کیفری شخص حقوقی اشاره‌ای نشده است. تنها مقرر قانونی در این باره، همان ماده ۷۹ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی مصوب ۱۳۸۶ است که دامنه وسیعی از جرائم را نیز در برنمی‌گیرد. در تحلیل موضع قانون مجازات اسلامی به‌نظر می‌رسد بنابر مفاد ماده ۱۴۳، اثبات اقدامات فوق موجب رفع مسئولیت کیفری از شخص حقوقی نمی‌شود، چراکه از یک سو در این ماده از مدل مسئولیت اشتقاقی استفاده شده و سخنی از اثرگذاری اقدامات نظارتی بر کیفر شخص حقوقی به میان نیامده است. از سوی دیگر، فهم عرفی و استنباط رویه قضایی از شروط این ماده نیز به‌نحوی است که صرف استفاده نماینده از نام شرکت و قصد او برای سودرسانی به آن را برای احراز این شروط کافی قلمداد می‌کند. با این حال، مناسب است مقامات قضایی، تا زمان وضع قوانین مشخص و تبیین موضع قانونگذار در این خصوص، اجرای چنین سازوکارهایی را به‌عنوان موجهی برای تخفیف مجازات یا استفاده از نهادهای ارفاقی مانند قرار تعلیق تعقیب لحاظ کنند.

در مقام اصلاح قوانین نیز مناسب است قانونگذار اقدامات شخص حقوقی جهت پیشگیری از جرم ارتكابی را در محاکمه شخص حقوقی مدنظر قرار دهد و با وضع قواعد افتراقی در این خصوص اظهارنظر کند. گفتنی است تعیین این اقدامات به‌عنوان «دفاعی خاص» یا دست‌کم به‌منزله «یکی از جهات تخفیف مجازات»، می‌تواند مبانی مسئولیت کیفری شخص حقوقی در نظام حقوقی ایران را به مبانی مبتنی بر تقصیر نزدیک‌تر کند و به تفکیک هرچه بهتر اشخاص حقوقی خاطی از دیگران منتج

شود. البته پیش‌نیاز وضع چنین مقرره‌ای آن است که معیارها و مؤلفه‌های احراز سازوکارهای نظارتی و کنترلی بنابر نظر کارشناسان و صاحب‌نظران به‌طور مشخص تدوین شود و در اختیار مقامات قضایی قرار گیرد.

منابع

الف) فارسی

۱. ابصاری، میلاد (۱۳۹۸). *ضوابط حاکم بر دادرسی کیفری اشخاص حقوقی*. پایان‌نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
۲. آقایی‌نیا، حسین؛ محمودی جانکی، فیروز (۱۴۰۰). *قانون جزای نمونه ایالات متحده آمریکا و یادداشت‌های توضیحی*. تهران: میزان.
۳. الهام، غلامحسین، برهانی، محسن (۱۳۹۴). *درآمدی بر حقوق جزای عمومی*. ج ۱، تهران: میزان.
۴. برهانی، محسن؛ پارساییان، عطیه (۱۳۹۲). *عرف و مؤلفه‌های قانونی و مادی تشکیل‌دهنده پدیده مجرمانه حقوق اسلامی*، ۱۰ (۳۶)، بهار.
۵. رنجبر، حسین (۱۳۹۵). *مسئولیت کیفری نیابتی*. تهران: شهر دانش.
۶. شریفی، محسن (۱۳۹۸). *مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران و آلمان*. فصلنامه حقوق تطبیقی، ۱۱ (۱۱۱)، بهار و تابستان.
۷. شمس ناتری، محمدابراهیم؛ کلانتری، حمیدرضا؛ زارع، ابراهیم؛ ریاضت، زینب (۱۳۹۶). *قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی*. تهران: میزان.
۸. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۸۶). *نهایه الحکمه*. ج ۲، قم: مرکز انتشارات آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۹. طهماسبی، جواد (۱۳۹۶). *جلوه‌های نوین حقوق کیفری*. تهران: میزان.
۱۰. منصورآبادی، عباس (۱۳۹۶). *حقوق جزای عمومی*. ج ۲، تهران: میزان.
۱۱. منصورآبادی، عباس (۱۳۹۸). *مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در جلال دو قانون*. مجموعه مقالات افق‌های نوین حقوق کیفری. تهران: میزان.

ب) انگلیسی

12. Australian Law Reform Commission (ALRC), (2020). *Corporate Criminal Responsibility*, Australia, Report 136.
13. Beviá, J. G. (2014). Compliance programs as evidence in criminal cases. In: Brodowski, D. et. al. (eds.), *Regulating Corporate Criminal Liability*. Cham: Springer International Publishing.
14. Biegelman, M. T. (2008). *Building a world-class compliance program: Best practices and strategies for success*. Hoboken, New Jersey: John Wiley & Sons.
15. Clifford Chance. (2016). *Corporate Criminal Liability*. London.
16. De Smet, K., & Janssens, E. (2019). Criminal liability of legal entities under Belgian law, A High-level Overview. *Compliance Elliance Journal*, 5(2).
17. Hallevy, G. (2012). *The matrix of derivative criminal liability*. Springer Science & Business Media, Heidelberg.
18. Huff, K. B. (1996). "The role of corporate compliance programs in determining corporate criminal liability: A suggested approach." *Columbia Law Review Association*. Volume 96. Number 5.
19. Minkes, J., & Minkes, L. (Eds.). (2008). **Corporate and white collar crime**. London. Sage.
20. Kowal, S. M. (1998). Corporate compliance programs: A shield against criminal liability. *Food and Drug Law Journal*, Volume 53. Number 3.

21. Leader-Elliott, I. (2002). **The Commonwealth Criminal Code: a guide for practitioners**. Australian institute of judicial Administration. Commonwealth Attorney-General's Department.
22. Markoff, G. (2013). **Arthur Andersen and the myth of the corporate death penalty: Corporate criminal convictions in the twenty-first century**. University of Pennsylvania Journal of Business Law. Volume 15, 3.
23. Muñoz de Morales, M. (2014). "Corporate Responsibility and Compliance Programs in Australia". w. In: Manacorda, S., Centonze, F., Forti, G. (Eds.), **Preventing Corporate Corruption. The Anti-bribery Compliance Model**. Springer, London.
24. Martín, A. N., & de Morales, M. M. (2014). "Compliance Programs and Criminal Law Responses: A Comparative Analysis". In: Manacorda, S., Centonze, F., Forti, G. (Eds.), **Preventing Corporate Corruption. The Anti-bribery Compliance Model**. Springer, London.
25. OECD Anti-Corruption Network. (2015). **Liability of Legal Persons for Corruption in Eastern Europe and Central Asia**.
26. Walsh, C. J., & Pyrich, A. (1994). **Corporate compliance programs as a defense to criminal liability: Can a corporation save its soul**. Rutgers Law Review, volume 47, Number 2.
27. Wellner, P. A. (2005). **Effective compliance programs and corporate criminal prosecutions**. Cardozo Law Review, volume 27, Number 1.

